

تعمق در مرگ مسیح همراه با آیات کتاب مقدس

طبق آموزه اعتقادی کلیسای مقدس ، ما مسیحیان معتقدیم که پیوندی مستقیم بین مرگ و گناه وجود دارد، در این مورد پولس رسول می فرماید : "گناه بوسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد، در نتیجه چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت" (رساله به رومیان باب ۵ آیه ۱۲) . لیکن خدای مهربان ، به علت محبت عظیمش نسبت به بشر نگذاشت تا مرگ بر او برای همیشه تسلط پیدا کند و وعده نجات را با فرستادن پسر محبوبش اعلام نمود. اشعیای نبی مژده آمدن منجی عالم را اینطور بیان می کند: "قومی که در تاریکی سالک بودند ، نور عظیمی دیدند ، به آنها که در سایه مرگ زندگی می کردند نوری درخشان تابید. ای خداوند چه شادی بزرگی به آنها بخشیده ای و چه خوشحالی عظیمی به آنها داده ای ، آنها از آنچه تو کردی بسیار شادمانند" (اشعیای باب ۹ آیه ۲-۳).

نبوت اشعیای توسط خداوند ما عیسی مسیح به انجام رسید ، او که با مرگش بر روی صلیب به مرگ چیره شد و امید زندگی نو و جاودانی را به همه اقوام و ملتها عطا نمود. "نیش مرگ از گناه زهرآگین می شود و گناه از شریعت قدرت می گیرد. اما خدا را شکر که او بوسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است" (رساله به اول قرنتیان باب ۱۵ آیه ۵۶-۵۷) .

دوستان گرامی ، بمناسبت فرا رسیدن هفته مقدس که در طول آن مهمترین اتفاقاتی را که برای خداوند ما عیسی مسیح رخ داده ، یعنی مرگ و رستاخیز او ، احیا و ستایش خواهیم کرد شما را دعوت می کنم تا با قلبی پشیمان و مملو از ایمان و امید به رنج و مرگ سرور و نجات دهنده ما تأمل و تعمق کنیم و از فیض آن بهرمنند شویم . در وهله اول باید گفت که مرگ برای هر انسان اتفاقی است ناگوار ، غم انگیز و ترسناک که به همه امیدها و انتظارها پایان می بخشد ، به همین دلیل هر کسی سعی می کند تا به فکر او نباشد و آسوده خاطر زندگی کند ، لیکن چنین تفکری درباره مرگ عاقلانه و واقع بینانه نیست چون حوادث و اتفاقات روزانه ما را از مرگ اشخاص متعددی با خبر می کنند. علاوه بر این تاریخ بشریت به ما می آموزد که هیچ انسانی با قدرت و توانایی خویش نتوانست از مرگ بگریزد. ما مسیحیان ایمان داریم به اینکه خدا انسان را برای مرگ و نابودی نیافرید ، بلکه برای زندگی و زندگی بهتر . طبق کتاب مقدس خدا می فرماید : "من خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب هستم . خدا ، خدای مردگان نیست ، بلکه خدای زندگان است" (انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۲۶-۲۷) . و طبق انجیل یوحنا خداوند ما عیسی مسیح می فرماید : "من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آن را بطور کامل داشته باشند" (باب ۱۰ آیه ۱۰).

دوستان عزیز: روز جمعه مقدس، جمعه مردگان نیست، بلکه روزی است که مسیحیان در کلیساها جمع می شوند تا با دلی آکنده از عشق و محبت و با پشیمانی عمیق نسبت به گناه، کنار نجات دهنده ایشان همراه با مریم مقدس و یوحنا رسولان و دیگر زنان، می ایستند تا به آخرین سخنان پر مهر و امیدبخش که قبل از مرگش به زبان آورده بود گوش فرا دهند. عیسی روی صلیب همان بره خداست که آمد تا گناهان مردم را بردارد و ببخشد. در انجیل یوحنا اینطور می خوانیم، هنگامیکه یوحنا تعمید دهنده عیسی را می بیند چنین ندا سر میدهد: "این است بره خدا که گناهان جهان را بر میدارد" (باب ۱ آیه ۲۹). عیسی آن بره مذبوح است که اشعیای نبی درباره او اشاره نمود: "او مظلوم شده تواضع نمود، دهان خود را نگشود، مثل بره ای که برای ذبح می برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده اش بی زبان است، همچنان زبان خود را نگشود" (باب ۵۷ آیه ۷). آری، مرگ عیسی روی صلیب بیانگر رسالت اوست: "او آمد تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری سازد" (انجیل مرقس باب ۱۰ آیه ۴۵). یکی از آخرین سخنان عیسی قبل از مرگش، از این قرار بود: "ای پدر اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند" (انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴).

امروز مخاطبان این سخن ما هستیم. سرور و نجات دهنده ما عیسی مسیح می خواهد در این ایام مقدس و پر از فیض و برکت ما را ببخشد تا از بند گناه و مرگ آزاد شویم و به ملکوت او برسیم. اما دریافتن این بخشش و آزادی به هر یک از ما بستگی دارد. آیا با کمال فروتنی قبول می کنیم که گناهکاریم و به بخشش او نیاز داریم؟ آیا حاضریم از فیض راز اعتراف و آشتی استفاده کرده تا با قلبی پاک در مراسم هفته مقدس شرکت کنیم و مورد لطف و بخشش خدا قرار گیریم؟ آیا از ته قلب ایمان داریم به اینکه عیسی مسیح با مرگ خود بر مرگ ما نیز غلبه

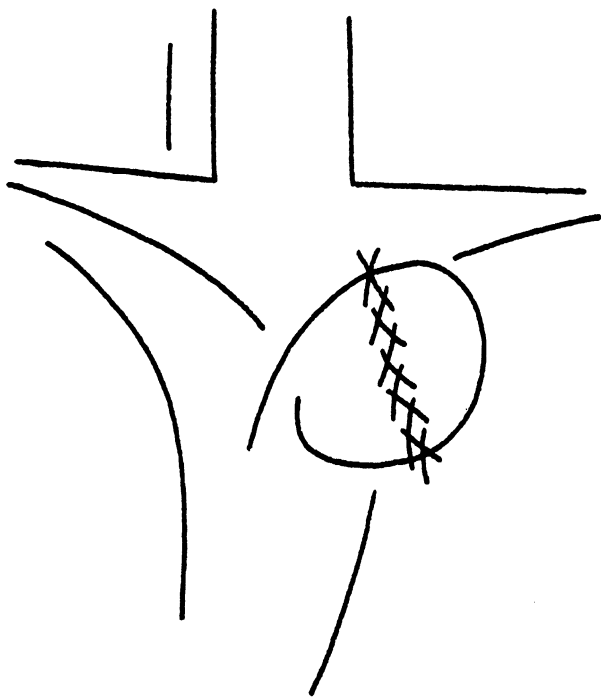
کرد و امید به رستاخیز و زندگی جاودانی را به ما بخشید؟ "ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی مسیح را پس از مرگ زنده ساخت. او به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیشگاه خدا کاملاً نیک محسوب شویم" (رساله به رومیان باب ۴ آیه ۲۴-۲۵).

از روح القدس بخواهیم تا در طول این هفته مقدس هدایت کننده ما باشد.

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



دیدگاه قدیس اسحاق نینوایی درباره "روزه"

شاگرد: برای کسی که در روان خود موانع را به کناری نهاده و خود را آماده نبرد نموده است ، سرآغاز این نبرد بر علیه گناه از کجاست و چگونه می بینی؟

استاد: بر همه کس مسلم است که رنج و مشقت روزه بر سایر مبارزات رفیع تر است ، بخصوص برای آنکسی که بر علیه گناه درونش به مبارزه برخاسته است.

نشانه تنفر از گناه و تمایلاتش برای کسانی که در این نبرد هستند ، قابل رویت است زیرا اسلحه هایشان روزه داری و شب بیداری است. آنانکه عادت به روزه داری را دوست دارند ، با عصمت و پاکی هم نشینند.

ایام روزه زمان مطلوب رشد فضائل است و کسی که روزه را نادیده بگیرد ، توانایی بکارگیری فضائل را از دست می دهد. در حقیقت اولین قربانی که در آغاز آفرینش برای آدم و حوا نهاده شد «منع خوردن یک چیز بود» که دقیقاً هم در این مورد شکست خوردند و سقوط کردند.

بنابراین قهرمانان مسابقه "ترس الهی" که خود را بخدمت فرمانهای الهی گمارده اند ، دقیقاً از همین نقطه (روزه) مبارزات خویش را آغاز می کنند.

«طبیعت انسان»

در میان داستان های حکمت آمیز سنتی هندی ، داستانی هست درباره یک راهب پیرو هندو که کنار رودخانه ای در سکوت نشسته بود و «مانترا»ی (یعنی ذکر) خود را تکرار می کرد. روی درختی در نزدیکی او ، عقربی حرکت می کرد که ناگهان از روی شاخه به رودخانه افتاد. همین که راهب خم شد و عقرب را که در آب دست و پا می زد از رودخانه خارج کرد ، جانور او را گزید.

راهب اعتنایی نکرد و به تکرار منترای خود پرداخت. کمی بعد عقرب باز به آب افتاد و راهب مانند بار قبل او را از آب درآورد و روی شاخه درخت گذاشت و باز نیش عقرب را چشید. این صحنه چندین بار تکرار شد و هر بار که راهب ، عقرب را نجات می داد نیش آن را بر دست خود حس می کرد.

در همان حال یک روستایی بی خبر از اندیشه ها و نحوه زندگی مردان مقدس ، که برای بردن آب به لب رودخانه آمده بود با دیدن ماجرا ، کنترل خود را از دست داد و با اندکی عصبانیت گفت: «استاد ، من دیدم که تو چندین بار آن عقرب احمق را از آب نجات دادی ولی هر دفعه تو را گزید. چرا رهائش نمی کنی جانور رذل را؟»

راهب پاسخ داد: «برادر ، این حیوان که دست خودش نیست ، گزیدن ، طبیعت اوست.»

روستایی گفت: «درست است ولی تو که این را می دانی چرا طرفش می روی؟».

راهب پاسخ داد: «ای برادر ، خوب من هم دست خودم نیست ، من انسان هستم ، رهانیدن ، طبیعت من است.»

"نه آنچه خواست من است ، بلکه رضای تو شود!"

شناختن اراده خدا همیشه کار آسانی نیست ، و نه همیشه پذیرفتن آن و به جا آوردنش! شاید این سختی ناشی از حسن تملکی است که در هر یک از ما وجود دارد و فکر می کنیم که می توانیم به راستی حاکم و صاحب زندگیمان باشیم. و دقیقاً به همین دلیل نمی توانیم گاهی فرقی بین "من می خواهم این کار را بکنم" با "فکر می کنم بهتر است این کار را انجام دهم" چیست؟

عیسی در لحظاتی که می خواست اراده پدر را بپذیرد ، احساس کرد که به دیگران احتیاج دارد چون نمی خواست ندای "من" به تنهایی عمل کرده باشد ، پس به دعای دیگران متوسل شد (متی ۲۶/۳۸)

عیسی در احوالاتی بود که قبول اراده پدر را چندان راحت نمی دید ، زیرا ترس و اضطراب وجودش را فرا گرفته بود. درست عین هر کدام از ما وقتی می خواهیم تصمیمی بگیریم و یا باید کاری انجام دهیم که اصلاً برایمان راحت نیست مثل: جنگیدن برای چیزی و یا مثل عاشق شدن و انتخاب همسر ...

اما باید دانست که "ترس" در زمان انتخاب ، باعث توکل ما به خدا (اگر با او ارتباطی داریم) و مراجعه ما به اطرافیانمان می شود. احساس "ترس" خود نشان می دهد که چقدر نسبت به اهمیت آنچه می کنیم آگاه هستیم ، به راستی ترس در چنین مواقعی زبان جسم ماست ، جسمی که زخم های زندگی را برداشته و به شدت خود را محتاج خدا می داند.

باید بتوانیم نامی بر ترسمان بگذاریم ، عین مسیح که بر آن نام نهاد و خودش را به "پدر" سپرد. چقدر مشکل است اطاعت کردن از ندای خدا برای ما! این جنگ قدیمی بین آزادی و آزادانه تسلیم شدن است. جنگ دائمی که پس از ملاقات انسان با خدایش آغاز می شود و ادامه می یابد. خدا می خواهد انسان را محبت کند و انسان به دنبال پرستش خویش است. اگر بعد از گناه آدم و حوا ، همان عشق و محبت نسبت به انسان در خدا نمانده بود ، و متقابلاً در انسان هم قدرت آزادی انتخاب نمی بود ، این رابطه پر مهر بین آفریدگار و آفریده اش غیر ممکن می بود.

محبت باید همراه با آزادی عمل باشد ، تا ارتباط صادق رخ دهد: هر چه بیشتر انسان آزادی عمل داشته باشد کمتر بر خویشتن خویش متمرکز می شود. کمتر به سوی بدی متمایل می شود و بیشتر به دنبال خواسته و رضای خدا می باشد ، به همین دلیل حضرت پولس می توانست بگوید:

من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم ، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند... (غلاطیان ۲/۲۰) این من نیستم که دوست می دارم ؛ این محبت است که در من عشق می ورزد. به همین دلیل در زندگی یک ایماندار تنها راه یافتن آزادی واقعی ، اطاعت از رضای خداست. به این معنا که باید یاد گرفت تنها نیستم و باید چنان رفتار کنیم که حضور شخص دیگری را در کنارمان اصلاً نادیده نگیریم ؛ می بایست خوب بودن را آموخت و این در حدی امکان پذیر است که با خدا ارتباط داشته باشیم.

در این رابطه یک نویسنده شرقی روزی گفت: اطاعت گاهی با خود چنان تنهایی می آورد که از تنهایی صحرا هم شدیدتر است، و به همان اندازه اختیاری و آزاد!

به دنبال انجام اراده خدا بودن باید شخص را شاد کرده و به او آرامش درون ببخشد و نه اینکه او را دچار غم و یأس و دلتنگی نماید: انجام اراده خدا باعث آزادی شخص است.

زمانی که آزادی نباشد محبت و خلاقیتی هم وجود ندارد و هیچگاه انسان نمی تواند به شکوفایی شخصیتش دست یابد. باید خود را به خدا سپرد ، اما به شکل فعال! این درست است که می بایست دعا کرد اما دعا کردن برای شنیدن ، برای فهمیدن و برای عمیق ترین محبت را دریافتن برای پیدا کردن راه زندگیمان نباید منتظر تلگرافی از آسمان باشیم ، بلکه باید در جستجو و فعالیت و زحمت بود.

«قدرت عشق»

درهای قطار در یکی از ایستگاهها باز شد و ناگهان سکوت بعد از ظهر با عربده و فحش های نامفهوم مردی در هم شکست. مردی تلوتلو خوران وارد واگن شد. او درشت هیكل و مست بود و لباس کارگری بر تن داشت.

عربده کشان تنه ای به یکی از زنانی که بچه ای در بغل داشت زد. با ضربه او زن بینوا چرخ زنان بر دامان یک زوج پیر افتاد. واقعاً معجزه بود که هیچ آسیبی به بچه نرسید.

زوج پیر ، هراسان و وحشت زده از جای پریدند و به سمت دیگر واگن خیز برداشتند. کارگر با لگد پشت زن را نشانه گرفت ، اما سرعت او باعث شد که لگد کارگر به او اصابت نکند. این حرکت به قدری مرد مست را از کوره به در برد که میله فلزی وسط واگن را چنگ زد و کوشید که آن را از جا بکند ، یکی از دستهایش زخمی شد و خون از آن جاری بود.

آن زمان جوان بدم ، و بدنم به اصطلاح رو فرم بود. سه سال تمام بود که هر روز از اول صبح ، هشت ساعت تمرین «آیکیدو» می کردم. عاشق بزن بزن و دعوا بودم ، فکر می کردم که سرسخت و قوی هستم.

از جای که برخاستم با خود گفتم: «این لحظه ای است که مهارت رزمیم را به طور عملی مورد آزمایش و امتحان قرار دهم. مردم هم در خطرند اگر من فوری کاری نکنم ، بدون تردید کسی آسیب خواهد دید.»

مرد مست با مشاهده بلند شدن من دریافت که می تواند خشم و غضب خود را روی من متمرکز کند. او هوار زنان گفت: «باشه! بهت درسی بدم که تا عمر داری مزه اش را فراموش نکنی!»

ثانیه ای قبل از حمله او ، مردی با صدای بلندی گفت: «هی!» صدایش گوشخراش و کر کننده اما شاد و دلنواز بود. هر دوی ما به مرد ریز نقش پیری که آنجا نشسته بود ، خیره شدیم. پیرمرد با اشاره به او گفت: «بیا اینجا! بیا اینجا باهم صحبت کنیم.»

مرد اطاعت کرد ، انگار تمام اختیارش دست او بود. کارگر مست گفت: «چرا باید با یه لعنتی مثل تو صحبت کنم؟» پیرمرد با علاقه و جذبۀ تمام پرسید: «چی خوردی ، پسر؟» مست گفت: «به تو مربوط نیست.» آب دهان مرد مست بر روی لباس پیرمرد پاشیده شد.

پیرمرد گفت: «عالیه ، پسر ، عالیه. من هم گاهگداری عصرها زیر درخت خرما لوی منزلان می نشینم و کمی می نوشم.

درختو ، پدر پدر بزرگم کاشته. فقط خدا می دونه از بارون و یخبندون سال آینده جان سالم به در می برده یا نه؟ تا حالا که وضعش خیلی خوبه ، هر چند که خاک خونه مون چندان تعریفی نداره. وقتی نم نم باران می آد ، پسر ، می رم زیرش می شینم و از صدای بارون لذت می برم!»

او چشمک زنان نگاهی به مرد مست انداخت. صورت خشمگین مرد مست با ادامه صحبت های پیرمرد نرم تر و نرم تر می شد و مشت های گره کرده اش بتدریج از هم باز می شدند. مرد گفت: «آره. من هم مثل تو عاشق درخت خرما لویم ...»

پیرمرد تبسمی کرد: «آره ، معلومه. حتم دارم زن خوبی هم داری.»

مرد مست بی درنگ پاسخ داد: «نه ، ندارم. عمرشو داده به شما.»

سپس در حالی که با تکان های منظم قطار به این طرف و آن طرف می جنبید ، شروع به گریستن کرد.

«من زن ندارم ، خونه ندارم ، کار هم ندارم ، من از خودم متنفرم.»

اشک بر گونه هایش روان شد ، احساسی از نومیدی شدید سر تا پای وجودش را درنوردید.

همانطور که آنجا در قالب بی آلایش و پاک جوانیم ایستاده بودم ، خود را کتیف تر از او احساس کردم.

قطار در ایستگاهی که قرار بود پیاده شوم ، توقف کرد. در اتنایی که درهای قطار باز می شدند ، شنیدم که پیرمرد می گفت: «عجب ، عجب ، بنشین ، اینجا برایم تعریف کن ببینم.

راستش خیلی سخته ، راستش خیلی مشکله.»

بار دیگر سرم را برگرداندم و برای آخرین بار نگاهشان کردم. مرد مست روی صندلی ولو شده بود و سرش را بر دامن پیرمرد گذاشته بود. پیرمرد به نرمی و آرامی موهای کتیف و ژولیده او را نوازش می کرد.

آنچه را که من به زور بازو می خواستم انجام دهم او با کلمات محبت آمیز انجام داده بود. من به چشم خود شاهد هنر رزمی «آیکیدو» بودم و جوهره آن چیزی جز عشق و محبت نبود. من مجبورم این هنر رزمی را با روحیه ای کاملاً متفاوت تمرین کنم. من هنوز شایسته حل و فصل معضلات و درگیری های مردم نیستم و راه درازی تا رسیدن به آن دارم.

«تری دابسن»

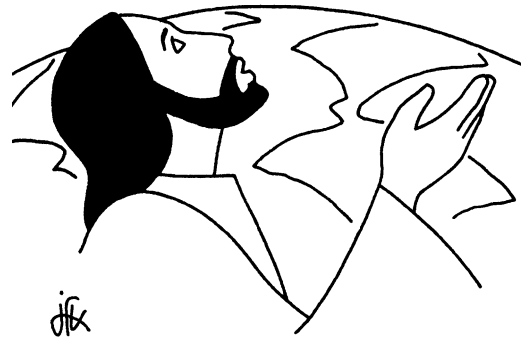


۱- عیسی سوار یک الاغ شده و به اورشلیم می آید. این پسر کوچولو برای عیسی سرود می خواند. پدر و مادرها هم شاخه های درخت بدست گرفته اند تا نشان بدهند که آنها هم خوشحال هستند. آنها همه می خواهند عیسی پادشاه آنها باشد. (لوقا ۱۹)



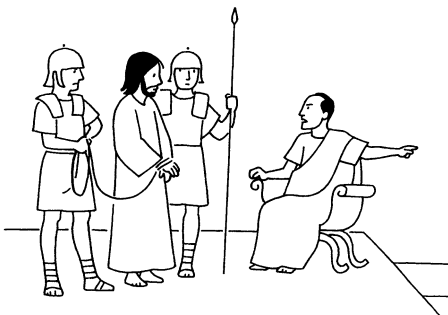
۲- عیسی پاهای یکی از شاگردانش را می شوید. معمولاً آدمهای بزرگ فقط پاهای خود را می شویند. آنها دوست ندارند پاهای دیگران را بشویند. ولی ما باید مثل عیسی به مردم کمک کنیم، حتی وقتی خوشمان نمی آید این کار را بکنیم. (یوحنا ۱۳)

۳- عیسی با شاگردان خوب خود شام می خورد. این را «شام آخر» می گویند. او به شاگردانش می گوید که بزودی یهودا سربازها را می آورد تا او را ببرند. بعد او را می کشند. عیسی کشته شد تا ما را نجات بدهد. (لوقا ۲۲)

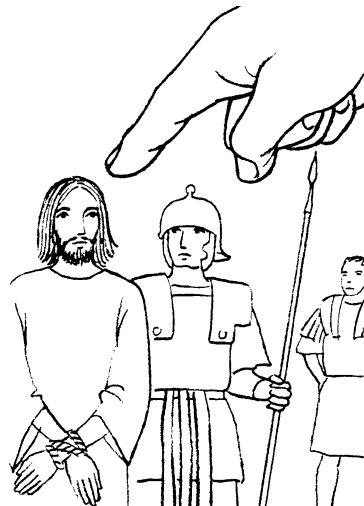


۴- عیسی دعا می کند. او می داند که بزودی برای گناهان ما کشته می شود. او از خدا می خواهد که به او کمک کند. او حاضر است بمیرد اگر این خواست خدا باشد. من و تو هم باید مثل عیسی باشیم. ما همیشه باید آنچه خدا می خواهد بکنیم. (لوقا ۲۲)

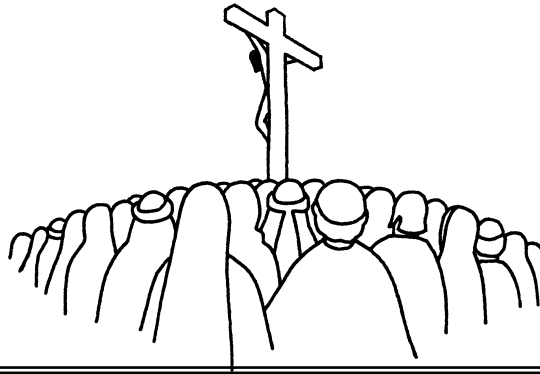
۵- حالا یک چیز غمگین اتفاق می افتد. یهودا و سربازان آمده اند تا عیسی را بگیرند و ببرند. تمام شاگردان عیسی فرار کرده اند چون می ترسیدند. آنها کوشش نکردند به عیسی کمک کنند. (لوقا ۲۲)



۶- سربازها عیسی را پیش رئیسشان که اسمش پیلاتس است آورده اند. پیلاتس می تواند عیسی را آزاد کند. ولی این کار را نمی کند، چون می ترسد مردم از این کار خوششان نیاید. پس دستور می دهد که عیسی را بکشند. (لوقا ۲۳)



۷- سربازها عیسی را می کشند. عیسی روی صلیب می میرد. چرا آنها او را می کشند؟ آیا او کار بدی کرده؟ نه! عیسی می میرد چون من و تو کارهای بدی کرده ایم. عیسی می گذارد خدا او را تنبیه کند برای گناهان ما. (لوقا ۲۳)



اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۳ اسفند ۹۶ = ۴ مارچ ۲۰۱۸، چهارم روزه

رساله: رومیان فصل ۸ آیه ۱۲-۲۷

عهد عتیق: سفر پیدایش فصل ۱۱ آیه ۱-۳۲

انجیل: متی فصل ۲۱ آیه ۲۳ الی آخر باب

- ۱۵ اسفند ۹۶ = ۶ مارچ ۲۰۱۸، پنجمین سالگرد جلوس عالیجناب مارلویس رافائل ساکو بر کرسی پاتریارکی کلیسای شرقی آشوری کلدانی کاتولیک

- یکشنبه ۲۰ اسفند ۹۶ = ۱۱ مارچ ۲۰۱۸، پنجم روزه

رساله: رومیان فصل ۱۲ آیه ۱ الی آخر

عهد عتیق: سفر پیدایش فصل ۱۶ آیه ۱ الی آخر

انجیل: یوحنا فصل ۷ آیه ۷ الی ۵۲ و فصل ۸ آیه ۱۲ الی ۲۰

- یکشنبه ۲۷ اسفند ۹۶ = ۱۸ مارچ ۲۰۱۸، ششم روزه

رساله: رومیان فصل ۱۴ آیه ۱۰ الی آخر

عهد عتیق: پیدایش فصل ۱۹ آیه ۱ الی ۷

انجیل: یوحنا فصل ۹ آیه ۹ الی ۳۹ فصل ۱۰ آیه ۲۱

- ۲۸ اسفند ۹۶ = ۱۹ مارچ ۲۰۱۸، عید حضرت یوسف شفیع کلیسا . نماز این عید یکشنبه ششم روزه برگزار می گردد.

- یکشنبه ۵ فروردین ۹۶ = ۲۵ مارچ ۲۰۱۸، هفتم روزه و عید اوشانا

رساله: رومیان فصل ۱۱ آیه ۱۳ الی ۲۴

عهد عتیق: ذکریا فصل ۴ آیه ۸-۱۴

انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۲۹ الی فصل ۲۱ آیه ۲۲

- تمام این هفته برهیز از گوشت و روز جمعه مقدس برهیز از تمام فرآورده های حیوانی و روزه تا ظهر می باشد

- ۹ فروردین ۹۶ = ۲۹ مارچ ۲۰۱۸، پنجشنبه مقدس ، نماز ساعت ۴:۳۰ در کلیسای حضرت یوسف برگزار می گردد.

عهد عتیق: خروج فصل ۱۲ آیه ۱-۲۰ رساله: اول قرنیتیان فصل ۵ آیه ۷-۸ و فصل ۱۰ آیه ۱۵-۱۷ و فصل ۱۱ آیه ۲۳ الی آخر

انجیل: متی فصل ۲۶ آیه ۱-۵ و ۱۴-۳۰

- ۱۰ فروردین ۹۶ = ۳۰ مارچ ۲۰۱۸، جمعه مقدس نماز ساعت ۵ بعدازظهر در کلیساهای حضرت یوسف و مریم برگزار میگردد.

رساله: غلاطیان فصل ۲ آیه ۱۷ الی فصل ۳ آیه ۱۴

عهد عتیق: اشعیا فصل ۵۲ آیه ۱۳ الی فصل ۵۳ آیه ۱۲

- ۱۱ فروردین ۹۶ = ۳۱ مارچ ۲۰۱۸، شنبه مقدس ، نماز شب عید رستاخیز ساعت ۱۱ شب در کلیسای حضرت یوسف و ساعت ۷

شب در کلیسای حضرت مریم برگزار می گردد.

رساله: اول قرنیتیان فصل ۱ آیه ۱۸ الی آخر

عهد عتیق: یونس فصل ۲ آیه ۱-۱۰

انجیل: متی فصل ۲۷ آیه ۶۲ الی آخر